

استاد حجت الاسلام والمسلمین عابدی

آئین دادرسی کیفری ۱

نگارنده حسن محمودی

مرکز آموزش قضات واحد قم

دوره ۸۷

۳ مقدمه

۵ تقسیمات جرائم

۱۰ ضابطین

۱۲ ضمانت اجرای وظایف ضابطین

۱۴ وظایف دادستان

۱۴ ۱. تعقیب:

۱۷ ۲. تحقیق:

۱۸ استثنائات رسیدگی بازپرس

۱۸ الف: منافیات عفت

۲۰ ب: جرائم اطفال زیر ۱۵ سال:

۲۱ ج: جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸:

۲۳ شورای حل اختلاف

۲۴ صلاحیت شورای حل اختلاف

۲۴ ۱. سازشی

۲۴ امضا گزارش اصلاحی توسط قاضی شورا

۲۶ ۲. رسیدگی و صدور حکم

د: موارد صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت: ۲۹

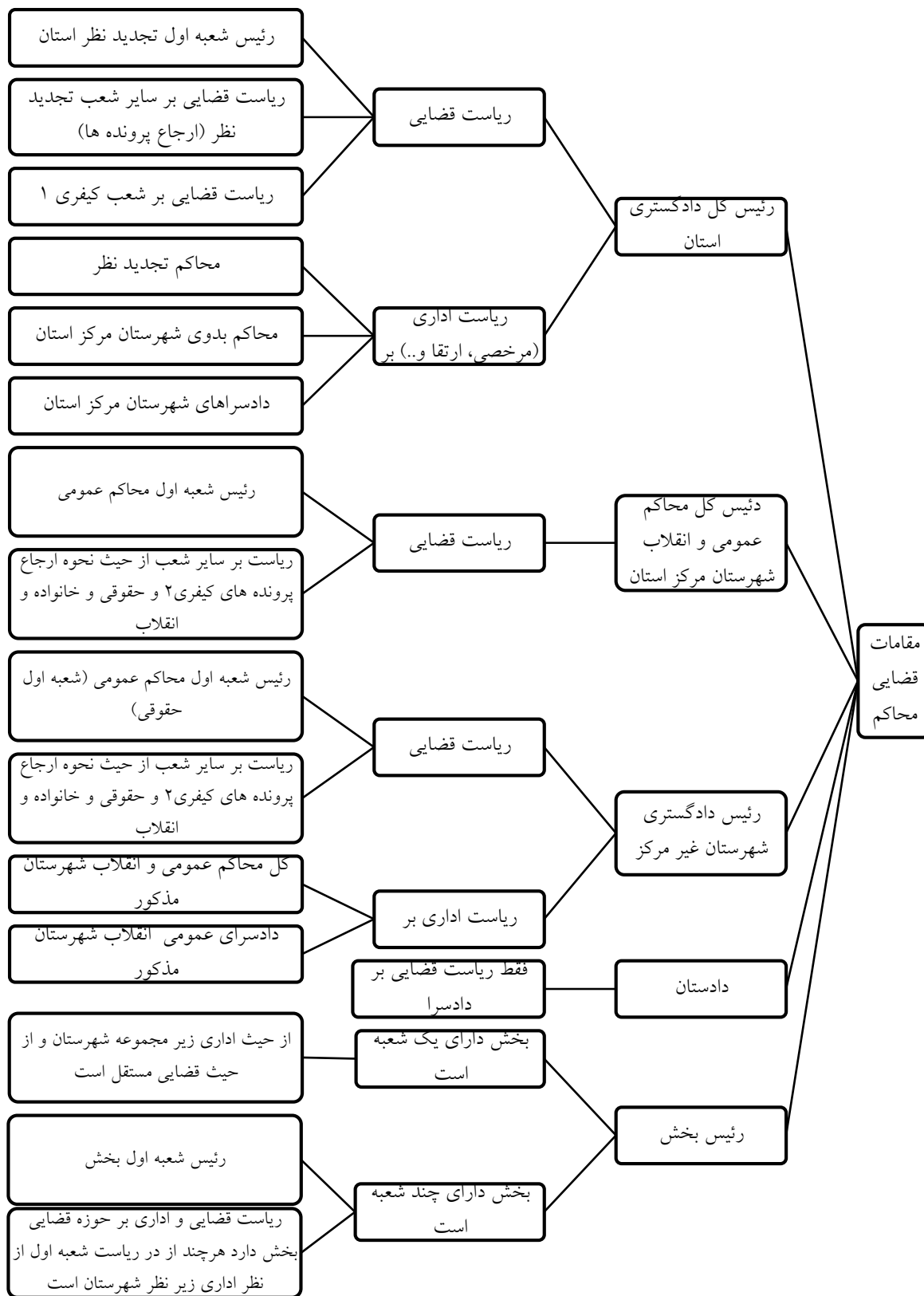
ه: جرایم خاص نظامی: ۳۰

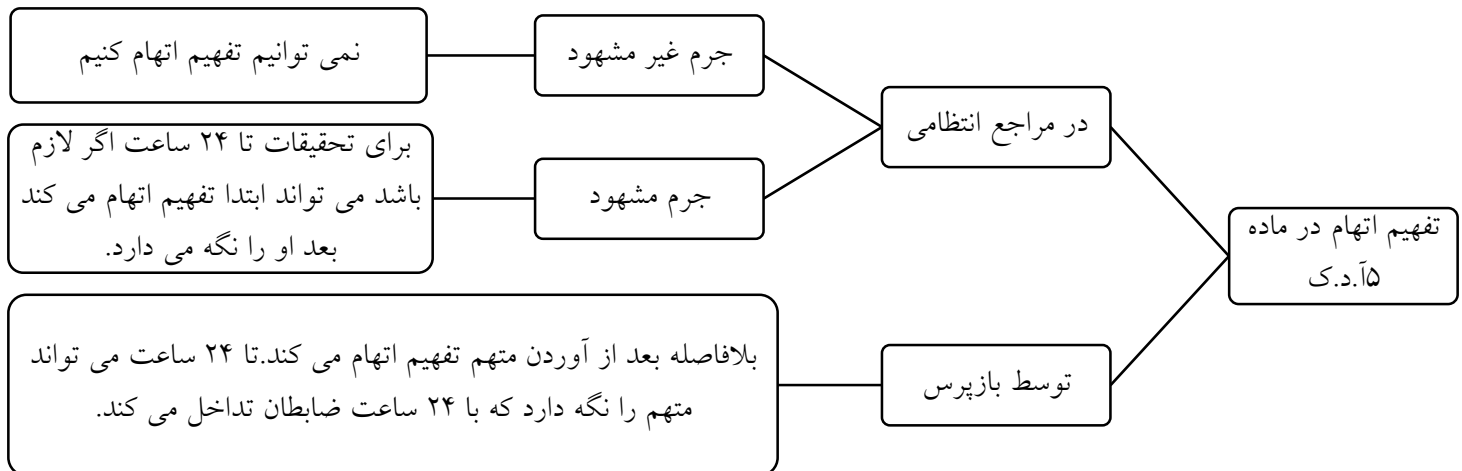
و: جرایم اشخاص مقرر در مواد ۳۰۵ و ۳۰۷ و ۳۰۸ آ.د.ک: ۳۱

۳. صدور قرارهای مخصوص دادستان ۳۱

۴. صدور کیفر خواست ۳۳

مقدمه





* مقام قضائی دارای استقلال است ولی استقلال دادیار بدوی است ولی استمراری نیست ولی استقلال بازپرس استمراری است و می تواند با دادستان اختلاف کند.

* در قانون سابق اجازه دخالت را در مرحله تحقیقات به وکیل نمی داد، ولی این قانون وکیل را ميسوط اید کرده است البته ذکر این نکته لازم است که در دادسرا وکیل تسخیری نداریم.

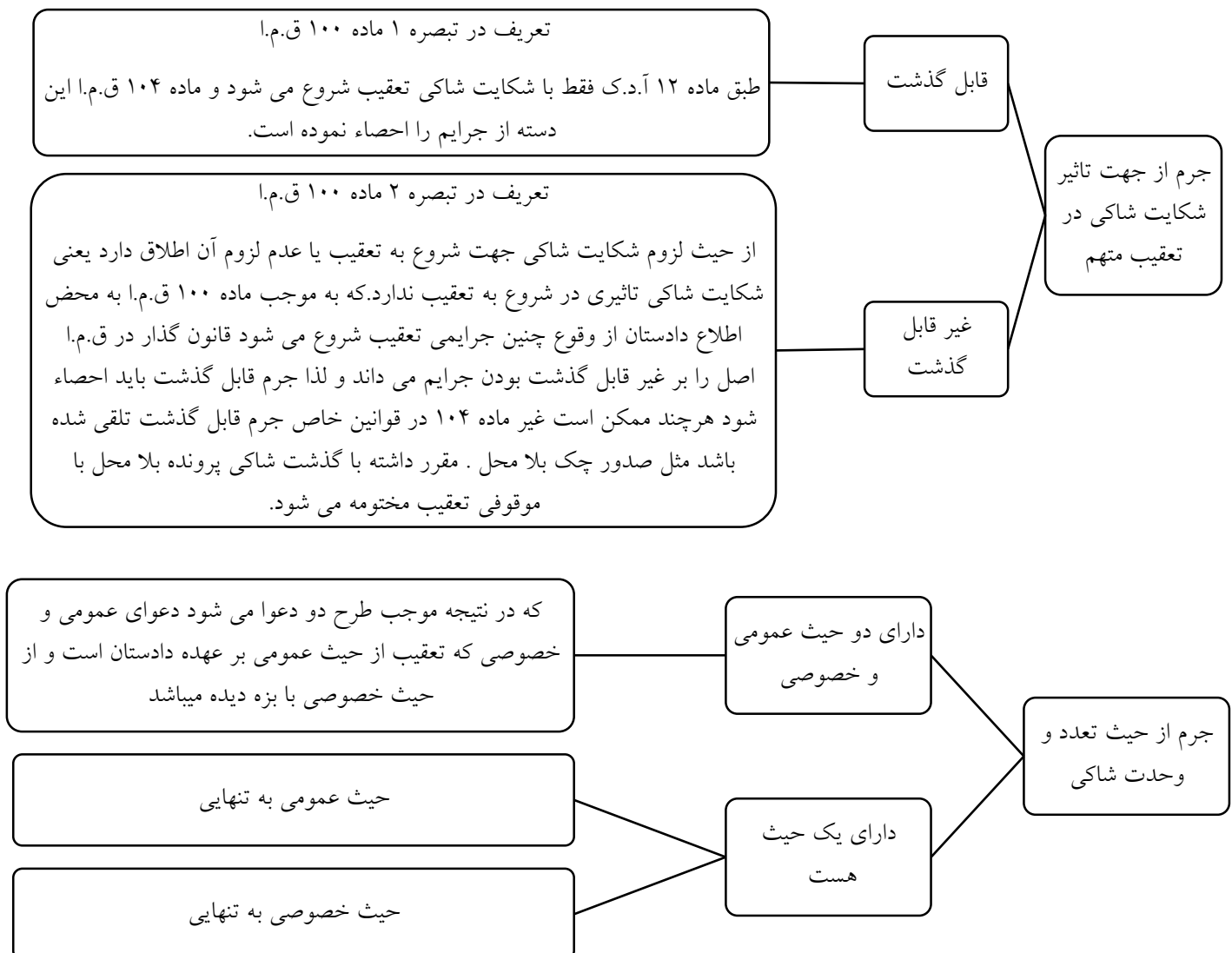
* از لحاظ قانونی صحیح نیست در یک دستور، هم دستور تحقیقات بدهد هم بگوید در فرض انتساب اتهام احضار متهم انجام شود. در صورتی که احضار جزء تحقیقات باشد و بی شائبه باشد برای جمع آوری دلیل می شود احضار کرد اما نمی توان جلب کرد. و راهکاری که می توان ارائه داد این است که به عنوان مطلع آورده شود. مشروط به اینکه بعد از اینکه متهم شد نمی توان در همان جلسه به او تفہیم اتهام کرد چون باید ۵ روز به او فرصت بدهیم. (ماده ۲۱۳) ولی اگر اقرار کند دیگر مظان نیست و حتمی است و باید تفہیم اتهام کند اداره حقوقی دلیلش اصل سرعت است ولی این دلیل خوبی نیست و دلیل بهتر برای این کار یکی اقرار است و دیگر اینکه مستنبط از بند ج ماده ۴۵ ملاکش نشان می دهد این جا هم مشہود می باشد.

سوال: آیا اصل ۱۶۷ در امور کیفری هم جاری می باشد یا خیر؟

پاسخ: از آنجا که مرجع تفسیر ق.ا شورای نگهبان می باشد اصل ۱۶۷ امور کیفری را هم شامل می شود. در ضمن بند ب ماده واحده قانون حقوق شهروندی علاوه بر قانون قید شرع را هم آورده پس اگر در قانون نیامده و در شرع باشد می توان شخص را محکوم کرد. (صفحه ۹ جزوه اصل قانونی بودن دادرسی).

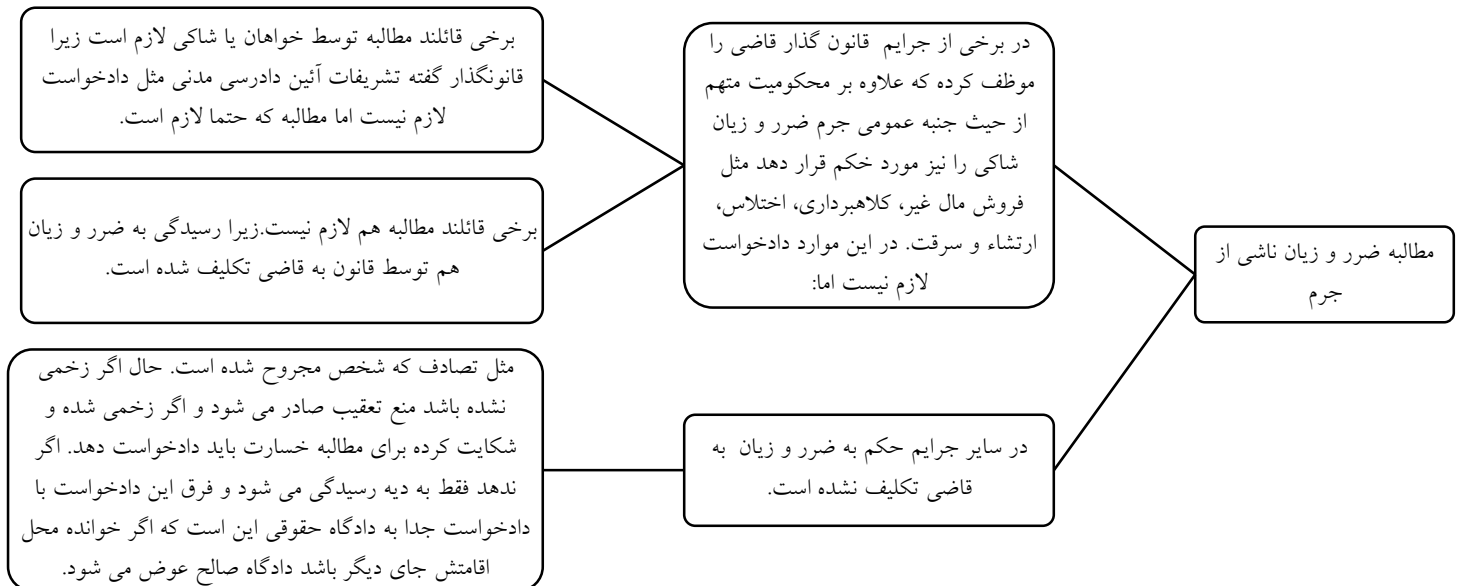
تقسیمات جرائم

* در تقسیم بندی جرم معیار تقسیم بندی اهمیت زیادی دارد مثلاً قانون گذار در ماده ۱۲ مقرر داشته تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود. کلمه فقط در ماده ۱۲ حاکی از این است که این ماده آبی از تخصیص است در نتیجه قائل به این می شویم که در جرم قابل گذشت چه مشهود و چه غیر مشهود اگر شاکی شکایت نکند حق تشکیل پرونده و شروع به تعقیب متهم نداریم. پس از این ماده استفاده می شود که جرم از جهت تاثیر شکایت شاکی یعنی بزه دیده ای که تعقیب متهم را درخواست کرده در تعقیب یا عدم تاثیر شکایت شاکی در تعقیب متهم به دو دسته تقسیم می شود:

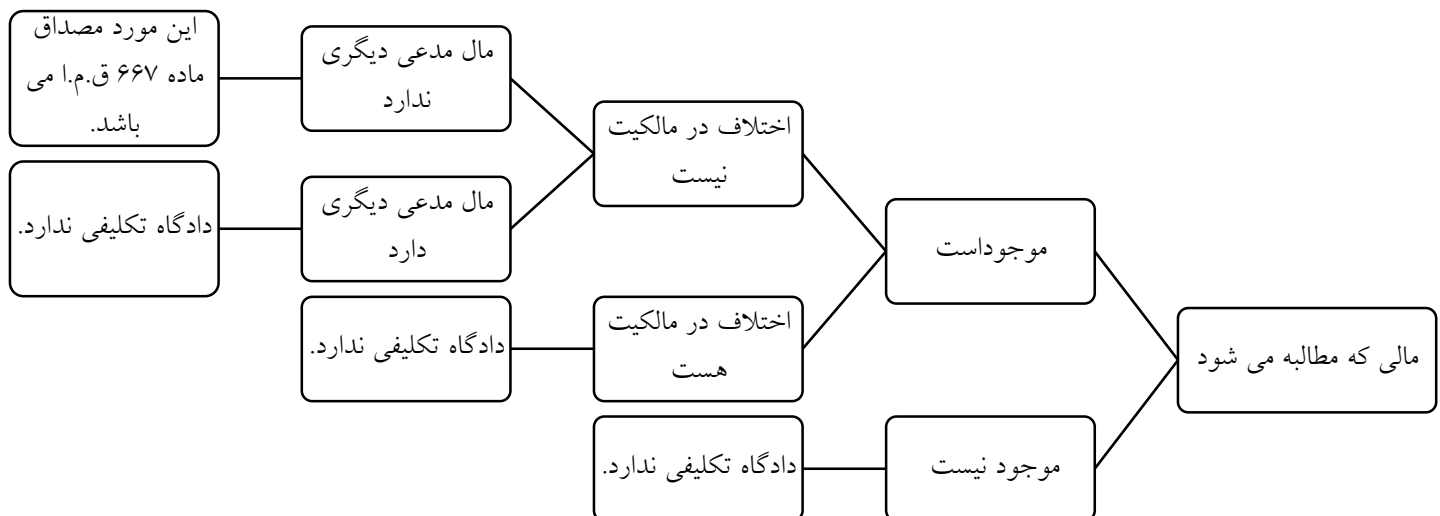


* اینکه قانون می گوید جرم می تواند دو حیثیت داشته باشد یعنی یک جرم می تواند دو شاکی داشته باشد.

* جرم از جهت تقسیم بندی دیگری به جرم مشهود و غیر مشهود تقسیم می شود که در مبحث وظایف ضابطین در ماده ۴۵ به تفصیل به بیان این مطلب خواهیم پرداخت.

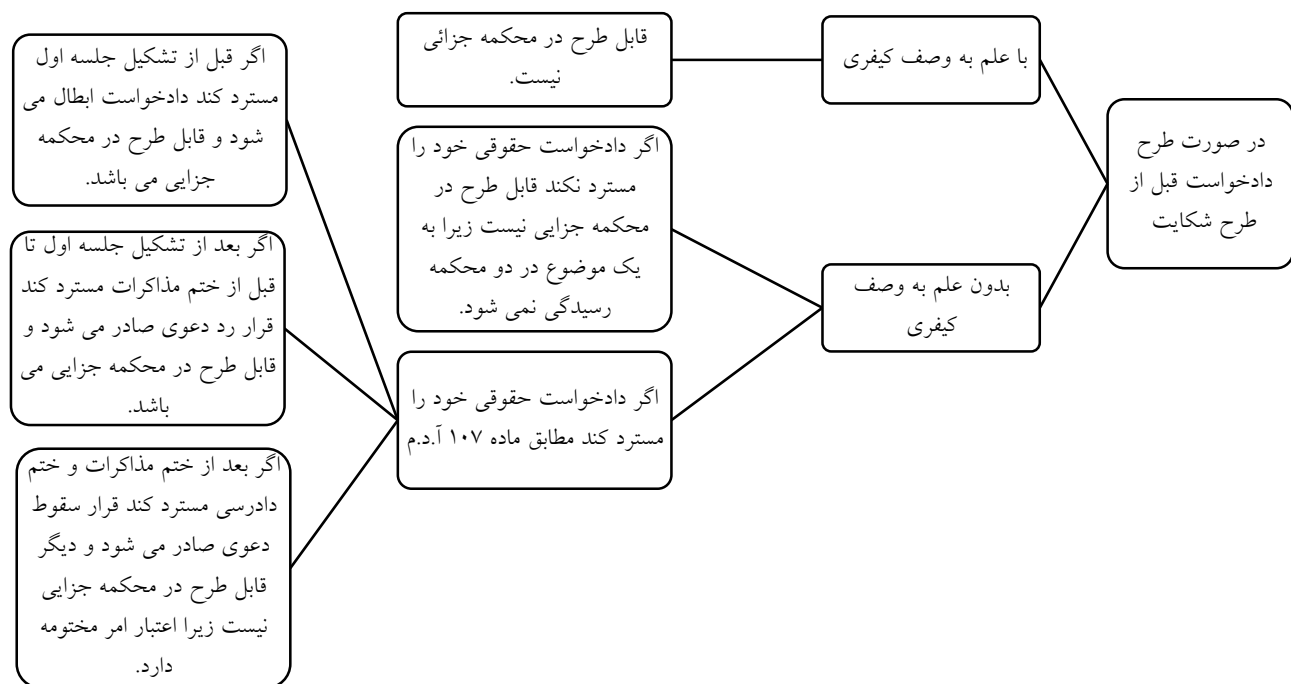


حال در خصوص این گونه جرایم که قانون گذار قاضی را مکلف به رسیدگی به مطالبه ضرر و زیان کرده، برخی قضات رویه ای دارند که در صورت خاصی به مطالبه ضرر و زیان رسیدگی می شود که بیان می کنیم:



سوال: مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم با توجه به ذیل ماده ۱۵ همیشه مستلزم رعایت تشریفات آدم و تقدیم دادخواست است. (به جز در موارد ماده ۶۶۷ ق.م.ا) حال این نکته مطرح است که در دادسرا چه تکلیفی در این خصوص وجود دارد؟

پاسخ: با توجه به متن ماده ۱۵ ملاحظه می شود که تقدیم دادخواست و مطالبه ضرر و زیان قابل طرح در دادگاه هست. لذا در دادرسی در خصوص الزام به اخذ دادخواست حقوقی باید گفت هیچ تکلیفی در این خصوص وجود ندارد. البته چنانچه شاکی دادخواست خود را تقدیم نمود می توان به دفتر دستور داد که اوراق تقدیمی را از شاکی اخذ و ضم سابقه نماید و اگر پس از پایان رسیدگی در دادرسی منع تعقیب صادر شد هیچ تکلیفی در خصوص دادخواست تقدیمی نیست مثلاً فردی شکایت صدور چک بلا محل کرده و دادخواست مطالبه وجه چک را تقدیم نمود. دادیار به موضوع رسیدگی و متوجه می شود که چک وعده دار بوده قطعاً در این پرونده امکان صدور قرار جلب به دادرسی نیست زیرا جرم محقق نشده پس از صدور منع تعقیب چنانچه شاکی دادخواست تقدیم کرده باشد می تواند تقاضای استرداد آن را کند و طی صورتجلسه ایی اوراق را به شاکی اعاده کند.



سوال: در ماده ۱۶ ق.آ.د.ک مطلقاً می گوید با استرداد دعوی می تواند به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما در ماده ۱۰۷ در صورت صدور قرار سقوط دعوی دعوا قابل طرح در دادگاه دیگر نیست در اینجا شاید سوال شود که ماده ۱۶ اطلاق دارد و در صورت صدور قرار سقوط دعوی هم می توان رسیدگی کرد؟

پاسخ: از کجا می گوئیم که ماده ۱۶ اطلاق دارد اطلاق گیری نیاز به مقدمات حکمت دارد و اینجا قانون گذار به قرینیت الموجود اکتفا کرد و در ماده ۱۰۷ آ.د.م کسی که به طور کلی دادخواست را مسترد کند دیگر نمی تواند دعوای دیگری مطرح

کند و اعتبار امر مختومه دارد و وقتی دادگاه حقوقی صلاحیت رسیدگی مجدد ندارد به طریق اولی دادگاهی که می خواهد قائم مقام دادگاه حقوقی شود نمی تواند رسیدگی کند. و عبارت دیگر ماده ۱۰۷ لسانش لسان آبی از تخصیص هست.

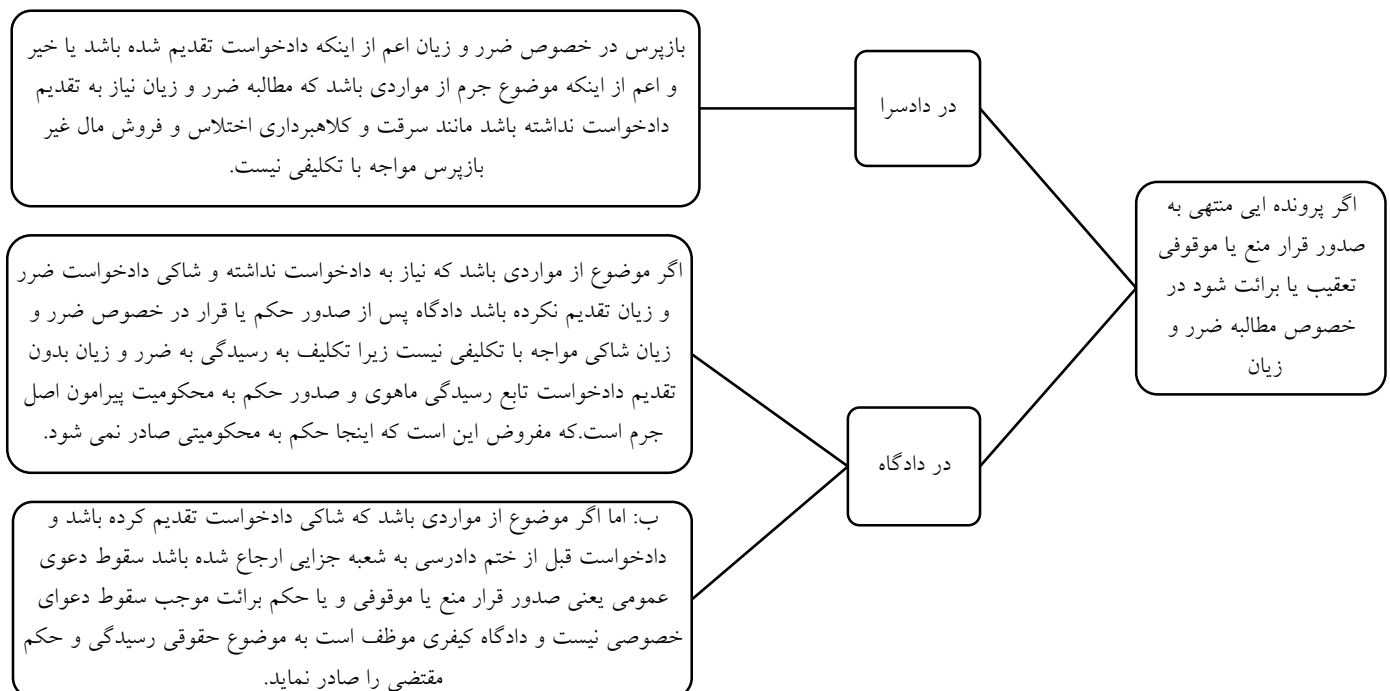
* به عبارت دیگر محکمه جزایی در رسیدگی به امر حقوقی قائم مقام محکمه حقوقی است و اگر در شرایطی امکان طرح دعوا در محکمه حقوقی نباشد به طریق اولی در محکمه جزایی که نقش قائم مقامی دارد آن دعوا قابل طرح نیست در نتیجه در مورد استرداد پس از اعلام ختم دادرسی قانون گذار به نحو مطلق به خواهان چنین حقی نداده بلکه زمانی می تواند دادخواست خود را مسترد کند که یا به طور کلی دادخواست را مسترد نماید و دیگر نه در محکمه حقوقی و نه در محکمه دیگری طرح دعوا نکند و یا خوانده موافق باشد که در نهایت قرار سقوط صادر می شود و در این فرض که قرار سقوط صادر شده امر حقوقی متصف به وصفی می شود که دیگر قابلیت طرح مجدد ندارد و آن وصف وصف اعتبار امر مختومه است یعنی پس از صدور قرار سقوط دعوا قاعده کلی این است که چنین دعوایی هیچگاه و در هیچ مرجعی قابل طرح مجدد نیست همانند زمانی که نسبت به امر حقوقی رسیدگی کامل و حکم صادر شود کما اینکه پس از صدور حکم به محکومیت هیچ کس قائل به این نمی شود که امکان تقدیم دادخواست مجدد در محکمه جزایی باشد (زیرا اعتبار امر مختومه دارد) پس از صدور قرار سقوط دعوا نیز هیچ گاه امکان طرح مجدد دعوا در محکمه دیگری اعم از حقوقی و جزایی نیست.

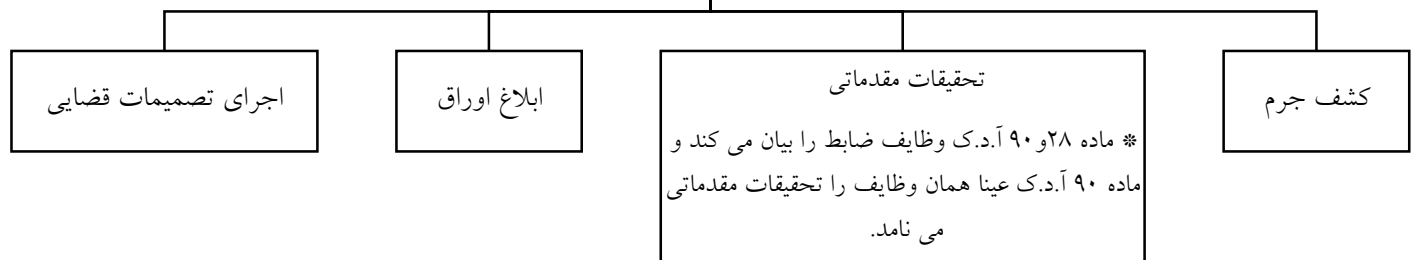
* قانون گذار در مطالبه ضرر و زیان از طریق محکمه جزایی مدت معینی را تعیین کرده بدین توضیح که مهلت تقدیم دادخواست به محکمه جزایی تا قبل از اعلام ختم دادرسی است قانون گذار استثنائاً در ماده ۸۶ در بحث ادعای شفاهی دادستان که اصطلاحاً به آن کیفر خواست شفاهی گویند مهلت تقدیم این دادخواست را مدت ۵ روز از تاریخ ادعای شفاهی دادستان در دادگاه تعیین کرده است توضیح این که پس از ادعای شفاهی دادستان ممکن است متهم تقاضای مهلت جهت تعیین وکیل یا تدارک دفاع ننماید و دادگاه در همان جلسه به موضوع رسیدگی و ختم دادرسی اعلام کند از آنجا که شاکی از قبل اطلاعی نداشته که آیا دادستان قصد ادامه رسیدگی در دادرسی دارد یا قصد ادعای شفاهی در دادگاه را داشته لذا بدیهی است که خود را برای تقدیم دادخواست آماده نکرده باشد از طرفی قانون گذار پس از ادعای شفاهی دادستان ادامه رسیدگی یا تعیین مهلت را منوط به نظر شاکی نکرده است بلکه این که جلسه تشکیل شود یا تشکیل جلسه موکول به وقت دیگری شود صرفاً به اراده متهم است در نتیجه امکان صدور رای و ختم دادرسی در همان جلسه زیاد است و قانون گذار به منظور جبران تضییع حق احتمالی شاکی به وی مهلت ۵ روزه جهت تقدیم دادخواست داده اعم از اینکه ختم دادرسی اعلام شده و رای صادر شده باشد یا صادر نشده باشد. و اما اگر متهم تقاضای مهلت جهت اخذ وکیل و یا تدارک دفاع نماید دادگاه فرصتی که نباید از سه روز کمتر باشد به متهم خواهد داد اما در این فرض نیز فرجه ۵ روزه شاکی به قوت خود باقی هست.

* سوال: در کیفر خواست شفاهی که مهلت تقدیم دادخواست ۵ روز است در فرضی که ختم دادرسی اعلام شود که فبها حال اگر در همان جلسه ختم دادرسی اعلام نشود تکلیف چیست برویم سراغ ماده ۱۵ که تا قبل از اعلام ختم دادرسی است یا طبق ماده ۸۶ تا ۵ روز بعد از ختم رسیدگی می تواند دادخواست مطالبه ضرر و زیان را بدهد؟

پاسخ: در فرض سوال چنین به نظر می رسد که قانون گذار در ماده ۸۶ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ به صورت خاص در مقام بیان فرصت شاکی جهت تقدیم دادخواست حقوقی بوده و این فرصت را به نحو مطلق فرصت ۵ روزه بیان کرده و آنچه که در ماده ۱۵ بیان شده مربوط به سایر موارد است مانند مواردی که پرونده با کیفرخواست کتبی در دادگاه مطرح شود و یا پرونده به صورت مستقیم مانند جرایم درجه ۸ و ۷ که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود و اگر شک کنیم که در فرض سوال آیا فرجه قانونی بیشتر برای تقدیم دادخواست برای تقدیم به محکمه جزایی وجود دارد یا فقط فرجه ۵ روزه باید به قدر متیقن اکتفا کرد زیرا رسیدگی به امر حقوقی در محکمه جزایی خلاف اصل است و اگر قانون گذار مدتی را معین کرده باشد توسعه در آن مدت نیاز به تجویز قانون گذار دارد ولذا خلاصه پاسخ این است که یا باید گفت چون در کیفرخواست شفاهی به صورت خاص قانونگذار تعیین مهلت نموده جای مراجعه به عموماً ماده ۱۵ نیست و هیچ جای شکی در این خصوص مبنی بر وجود فرجه ۵ روزه نیست و ثانیاً بر فرض شک در وجود فرجه بیشتر یا خیر باید در رسیدگی به امر حقوقی در محکمه جزایی به قدر متیقن مراجعه کرد و اصل حاکم این است که با تفکیک محاکم محکمه حقوقی به امر حقوقی و محکمه جزایی به امر جزایی رسیدگی نمایند.

* در مواردی که فرد پرونده را از دادگاه حقوقی مسترد کرده و اقامه دعوی مجدد در محکمه جزائی می کند هزینه دادرسی مجدد نیاز نیست و اگر هزینه دادرسی را در پرونده ای که در دادگاه حقوقی مطرح است را پرداخت نموده باشد دیگر نیازی به پرداخت مجدد نیست. (قید آخر ماده ۱۶ به دو صورت ماده می خورد نه فقط به فرض دوم)



ضابطین**وظایف ضابطین**

اولا باید مامور باشند پس اگر در مواردی قانون گذار در جرائم مهم افراد عادی را نیز مجاز می دارد که اقدامات لازم جهت جلوگیری از فرار متهم را نمایند چون مامور نیستند ضابط محسوب نمی گردند.

ثانیا باید تحت تعلیمات و نظارت دادستان اقدامات ضابطیت خود را انجام دهند زیرا قانون گذار در ماده ۳۲ آدک دادستان را رئیس ضابطین دانسته و از حیث وظایف ضابطیت تابع دادستان می باشند و دادستان را به موجب تبصره ۱ ماده ۳۰ آدک مکلف کرده که ضابطین را به طور مستمر آموزش دهد.

ضابطین

عام: ضابطی که در همه حوزه های ماموریت ضابط محسوب می شود و یا همه وظایف را به عهده دارد.

خاص: ضابطی که در برخی حوزه های منطقه ضابط محسوب می شود و یا فقط بعضی از وظایف را به عهده دارد.

ضابط عام و خاص از این جا پیدا شده که:

* در قانون قدیم اداره اطلاعات جزء ضابطین دادگستری ذکر نشده بود و نظریه مشورتی هم صادر شده بود که نیست اما قانون جدید می گوید ضابط هست.

ضابطین موظفند همه وقت شکایت شاکی را قبول نمایند و پس از قبول شکایت، شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره مندی از خدمات مشاوره ای و سایر معاضدت های حقوقی آگاه سازند.

ضابطین باید اظهارات شاکی را در مورد ضرر و زیان وارده به شاکی در گزارش خود به مرجع قضایی ذکر کنند.

ضابطین نباید افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده نمایند. (این حق مشترک بین شاکی و شاهد و مطلع و سایر مربوطین به پرونده می باشد).

تحمیل هزینه های ناشی از انجام وظایف ضابطین به شاکی ممنوع است.

وظایف ضابطین نسبت به شاکی

واقعی:

جرمی که در مرئی و منظر ضابطین واقع شده باشد.

حکمی:

موارد مذکور در ماده ۴۵ اما ملاحظه می شود که در تمامی موارد ملاک اطلاع بلافاصله ایی ضابطین است

مشهود:

قانون گذار تعریف خاصی از جرم مشهود بیان نکرده بلکه ضابطه های کلی ارائه نموده که در ماده ۴۵ آ.د.ک بیان کرده:

غیر مشهود:

غیر از موارد ماده ۴۵ آ.د.ک.

جرایم

* طبق ماده ۴۵ آ.د.ک در مواردی که متهم ولگرد باشد نیز اگر در آن محل سوء شهرت داشته باشد جرم مشهود محسوب می شود زیرا ولگرد مسکن و مایه مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل و حرفه معینی ندارد که بتوان او را بعدا دستگیر کرد.

تحقیقات مقدماتی را انجام می دهند و بلافاصله مدارکی را که به دست آورده اند را به دادستان اطلاع می دهد.

جرایم مشهود

طبق ماده ۴۴ آ.د.ک موضوع را گزارش و مراتب مذکور را به نظر دادستان رسانیده و از دادستان کسب تکلیف می کند و مطابق دستور دادستان عمل می کند لذا اکثر پرونده هایی که شاکی جهت شکایت به مرجع انتظامی مراجعه می کند از مصادیق جرم غیر مشهود است. مثل شکایت صدور چک بلا محل.

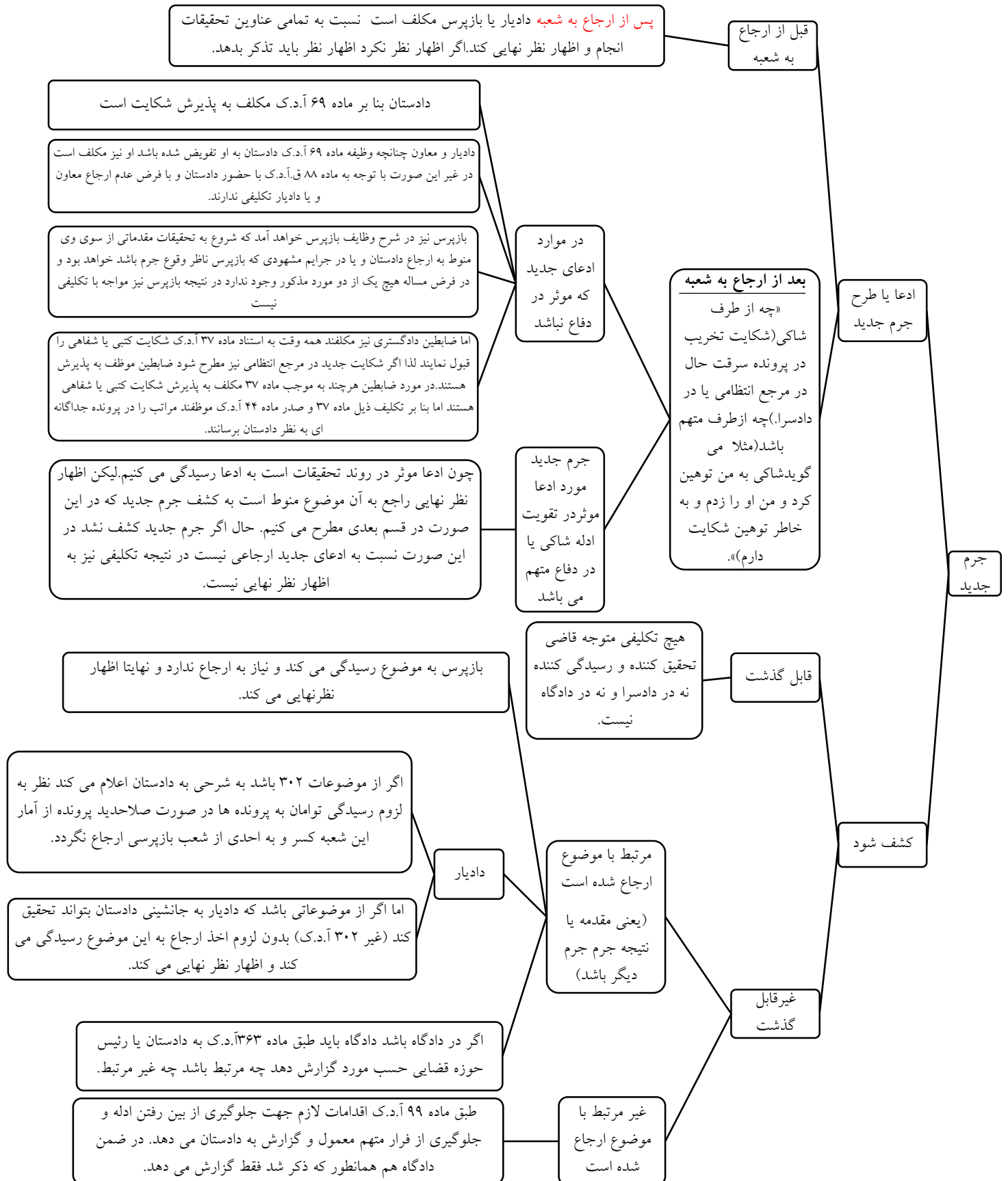
جرایم غیر مشهود

وظایف ضابطین در

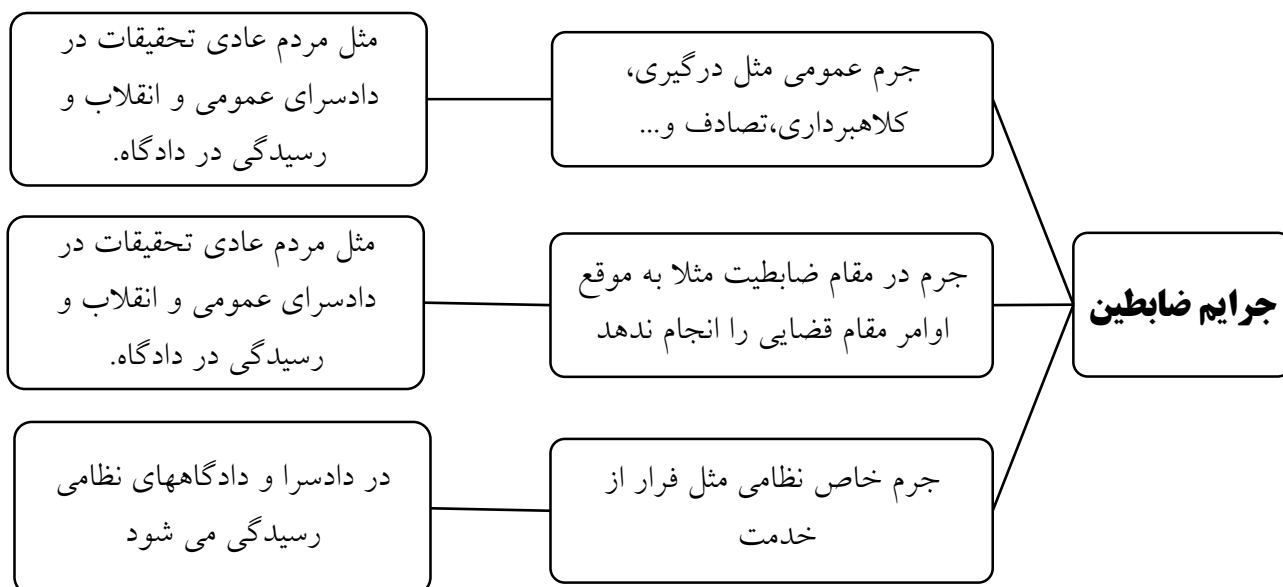
- * قانون گذار در ماده ۴۶ آ.د.ک به ضابطین حتی در جرایم مشهود حق نگهداری متهم را نداده است مگر اینکه نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد که در اینجا ضابطین باید به شرح ذیل عمل کنند:
- موضوع اتهام و ادله آن را به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند.
 - به نحو فور ادله را تکمیل کنند.
 - حداکثر ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ دستگیری به صورت آنا فآنا یعنی هرگاه تحقیقات تکمیل شد بلافاصله پس از تکمیل پرونده را به همراه متهم نزد دادستان ارسال نمایند.

ضمانت اجرای وظایف ضابطین

برای پاسخ به این سوال ابتدا مقدمه ای ذکر می گردد:



* حالا بر می گردیم به سوال و تیترا اصلی که اگر ضابطین تخلفات مثل ماده ۳۵ آ.د.ک را مرتکب شوند، مطابق ماده ۶۳ آ.د.ک مجازات انفصال دارند. که این جرم یا مربوط به طرفین است، یا مربوط به ضابطین یا مربوط به ثالث می باشد.



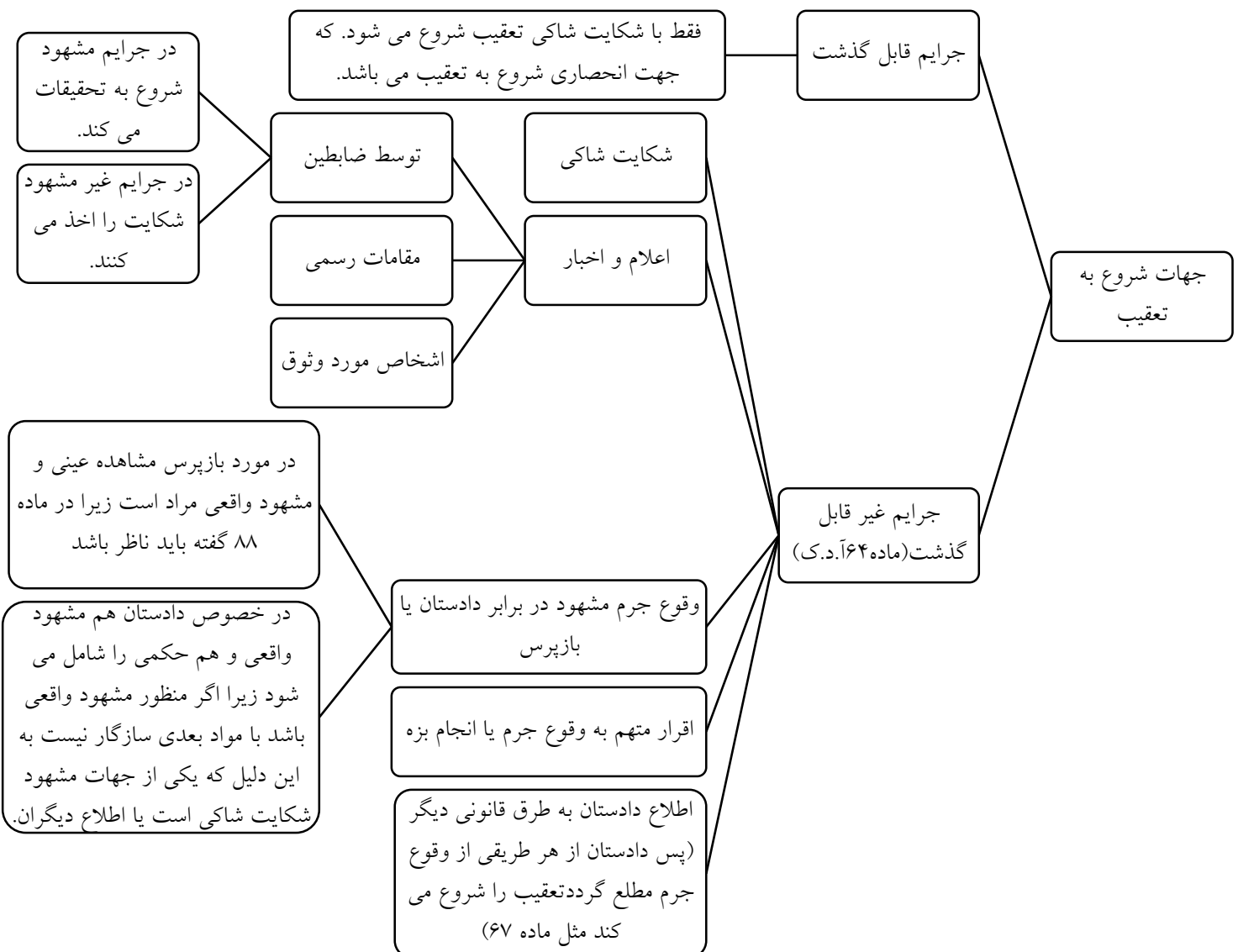
وظایف دادستان



۱. تعقیب:

تعقیب مهم ترین وظیفه دادستان است. سلسله اقدامات که دادستان از ابتدای تشکیل یک پرونده و مراحل مختلف دادرسی اعم از تحقیقات مقدماتی رسیدگی در محاکم و اجرای احکام بر عهده دارد به نحوی که هم در مرحله کشف جرم و تعامل با

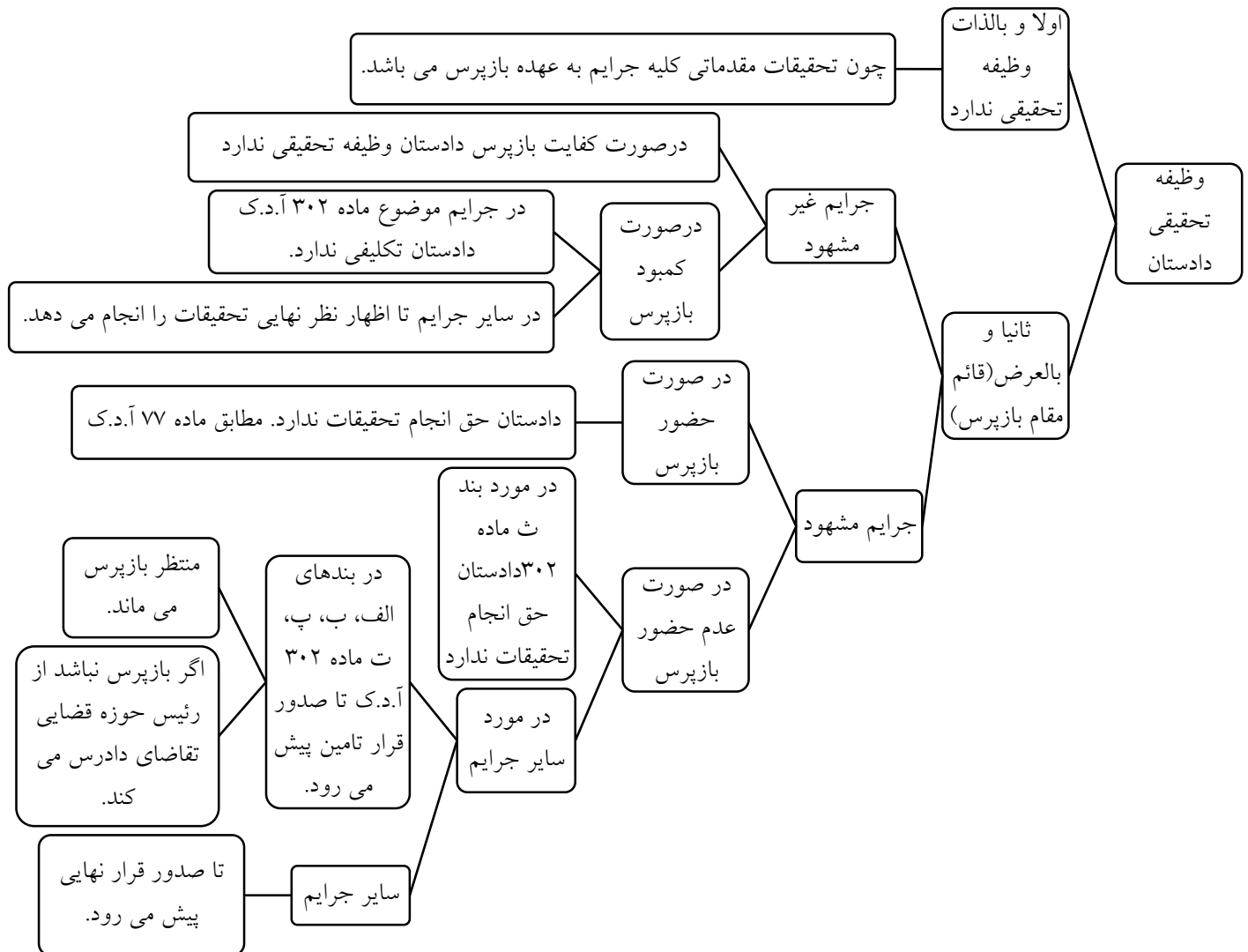
ضابطین نقش تعقیبی دادستان بسیار پر اهمیت است و هم در مرحله تحقیقات مقدماتی و نظارت بر بازپرس و انجام وظایفی که قانونا به عهده دادستان است مانند اظهار نظر پیرامون قرار نهایی بازپرس و کیفر خواست دادستان و هم از حیث وظایفی که در دادگاه به عهده دادستان است مانند لزوم حضور در دادگاه و دفاع از کیفر خواست به شرحی که بیان خواهد شد همچنین اعتراض به آراء و هم از حیث اجرای حکم که با احیاء دادرسی از وظایف دادگاه و یا رئیس حوزه قضایی خارج شده و به عنوان وظیفه دادستان به عهده دادستان گذارده شده است که در کلیه مراحل دادستان تعقیب متهم و مراحل رسیدگی به پرونده می پردازد.



سوال: در خصوص بند پ ماده ۶۴ آدک که می گوید دادستان و بازپرس در مواردی که جرم مشهود در برابر ایشان اتفاق افتاده باشد مکلفند تعقیب را شروع کنند، فقط باید در وقت اداری باشد یا اگر دادستان یا بازپرس خارج از وقت اداری نیز ناظر وقوع جرمی باشند مکلف به شروع به تحقیقات مقدماتی می باشند؟

پاسخ: در ارتباط با دادستان با توجه به این که دادستان در یک حوزه همیشه دادستان است و حتی در خارج از وقت اداری و یا ایام تعطیل که ممکن است شخصا نتواند تمام وظایف را انجام دهد بعضی از وظایف را به کشیک محول می کند، بدیهی است که خود دادستان می تواند به جای کشیک انجام وظیفه کند و این بهترین دلیل بر این است که وظیفه منحصر در وقت اداری نیست و حتی اگر دادستان مرخصی باشد و در غیاب او معاون و یا دادیار اقدام کند با توجه به ماده ۸۸ آدک اقدامات معاون و یا دادیار به جانشینی از دادستان است یعنی وظیفه اصلی وظیفه دادستان است و اگر کس دیگری انجام وظیفه می کند به جانشینی او وظایف دادستان را انجام می دهد و لذا هیچ وقت انتظامی قضات در مواردی که دادستانی مرخصی بوده باشد و به صورت تلفنی ضابطین از دور کسب تکلیف نموده و دستوراتی صادر کرده و یا حتی در پرونده ای به صورت مکتوب از او دستوراتی گرفته باشند تخلف انتظامی محسوب نمی نماید. زیرا با مرخصی سمت زائل نمی شود بلکه ترخیصی است در عدم انجام وظیفه نه به معنای ممنوعیت از انجام وظیفه. اما نسبت به بازپرس نیز به دلائل مشابه، فرقی بین وقت اداری یا خارج وقت اداری و یا ایام تعطیل نیست خصوصا این که ماده ۹۴ بازپرس را مکلف می کند که تحقیقات مقدماتی را باید به سرعت و به نحو مستمر انجام دهد و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست زیرا در ایام تعطیل اتصاف فرد به سمت بازپرسی صحیح است و لذا بازپرس در ایام تعطیل تعیین وقت نموده اصحاب را دعوت نماید و نمی تواند با این عذر که دعوت مصادف با ایام تعطیل شده از حضور خودداری نمایند و قانون گذار به عنوان یکی از جهات عذر عدم حضور مطرح نکرده است.

۲. تحقیق:



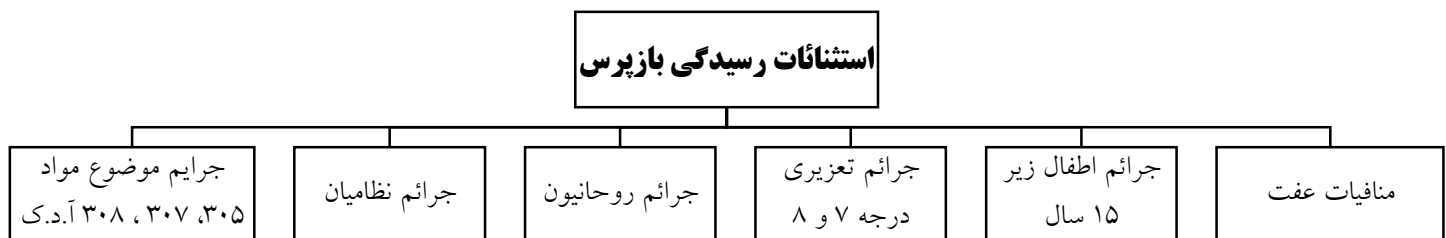
* در خصوص ارجاع پرونده به دادیار در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ آ.د.ک باید پرونده به دادستان اعاده و در سایر موارد تحقیقات مقدماتی را تا انتها انجام می دهد.

سوال: در فرض سوال که مردی خانمی را زده و زن و جنینش مرده اند دادیار چه تکلیفی دارد؟

پاسخ: به عنوان دادیار تحقیقات شروع می شود اگر در اثناء تحقیقات دادیار موضوع پرونده را از مصادیق ماده ۳۰۲ یافت به شرحی خطاب به دادستان تقاضای ارجاع پرونده به بازپرس را می نماید چنانچه دادستان پرونده را به بازپرس ارجاع دهد دادیار دستور کسر از آمار صادر کرده و پرونده را جهت ادامه تحقیقات نزد بازپرس ارسال می نماید.

استثنائات تحقیقات مقدماتی دادستان: با توجه به اینکه دادستان قائم مقام بازپرس است علی القاعده مواردی را که خود بازپرس نیز با فرض حضور نمی تواند رسیدگی کند به طریق اولی قائم مقام او نیز نمی تواند رسیدگی کند و در اینجا باید هر اقدامی که بازپرس انجام می دهد دادستان نیز انجام دهد.

استثنائات رسیدگی بازپرس



الف: منافیات عفت

(جنسی حدی، رابطه نامشروع مثل تقبیل و مضاجعه) که در ماده ۱۰۲ و ۳۰۶ ق.آ.د.ک بیان شده است. در تبصره ماده ۳۰۶ مقرر داشته که منظور از منافیات عفت جرائم جنسی حدی و رابطه نامشروع از قبیل تقبیل و مضاجعه هست در بین همکاران قضایی دادسرا در این خصوص دو رویه وجود دارد:

رویه اول: که رویه غالب است این است که در جرایم جنسی حدی مثل لواط و زنا دادسرا مطلقا وارد نمی شود. اما در خصوص رابطه نامشروع اگر بین زن و مرد باشد قطعا از مصادیق نامشروع است و دادسرا نباید وارد تحقیقات شود اما اگر بین دو مرد باشد مانند اینکه کسی طفلی یا نوجوانی را از روی شهوت ببوسد یا مردی بدن مرد دیگر را با شهوت لمس کند چون قانونگذار برای این اقدامات عنوان مستقلی تحت عنوان همجنس گرایی منظور نموده است و قانون گذار در ذیل ماده ۳۰۶ آ.د.ک توجه به سایر عناوین نیز داشته لذا منظور از منافیات عفت مطلق منافیات عفت نیست بلکه جرایم جنسی حدی اعم از اینکه بین دو مرد باشد یا بین زن و مرد یا دو زن باشد و جرایم جنسی مادون حد که بین زن و مرد باشد و نسبت به سایر موارد تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم به عهده بازپرس است و در نتیجه دادسرا صالح است.

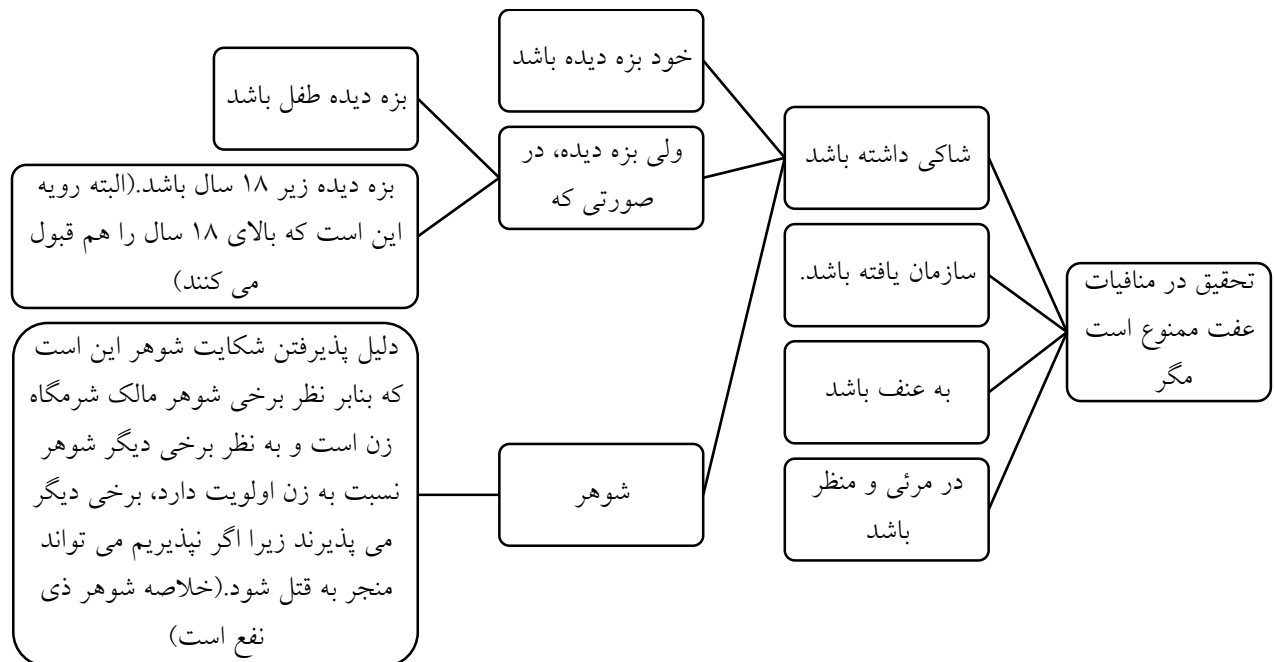
رویه دوم: در مقابل این نظر که اقلیت است که مقرر می دارند که از بین جرایم مطلق منافیات عفت استثناء شد و قانون گذار در تبصره که جرایم جنسی حدی و رابطه نامشروع را بیان کرده با این قصد که منافیات عفت را فقط محصور در جرایم جنسی کند نه اینکه هر چیزی که عفت عمومی را جریحه دار کند استثنا شده باشد مثلا ممکن است در شهری مثل قم نوعی لباس پوشیدن نیز عفت عمومی را جریحه دار کند نظر قانون گذار خروج این گونه موارد بوده در نتیجه مراد از رابطه نامشروع هر

نوع رابطه طرفینی که مورد تایید شرع مقدس نباشد و جنسی باشد اعم از اینکه بین زن و مرد باشد یا بین دو زن و یا بین دو مرد باشد. که این گونه موارد مطلقاً باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود. (نظر استاد)

* در مواردی که پرونده های منافی عفت به دادیار ارجاع شود صرف نظر از اینکه مجازات آن از مصادیق ماده ۳۰۲ آذک باشد مثل زنا یا محصنه یا به عنف و یا غیر آن باشد دادیار به شرح نمودار ذیل به محاکم مختلف قرار عدم صلاحیت صادر می نماید.



*از نمودار بالا در خصوص لواط می توان اینگونه نتیجه گرفت که رسیدگی به جرم لواط در همه حالات در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ می باشد.



سوال: بعضا جهت تعیین مرجع صالح مبنی بر اینکه آیا جرم در صلاحیت کیفری ۱ است یا دو نیاز به تحقیقاتی است که بدون آن تحقیقات نمی توان مرجع صالح واقعی را به دست آورد آیا دادیار یا بازپرس مجاز به انجام تحقیقات تا حد تعیین مرجع صالح هستند یا خیر؟

پاسخ: با توجه به اینکه این نوع صلاحیت از صلاحیت های ذاتی محسوب می شود لذا در این گونه موارد دادسرا حق هیچ گونه تحقیقاتی ندارد و لذا براساس ظاهر شکایت یا گزارش اتخاذ تصمیم می شود مثلا اگر زنا براساس گزارش مطاوعی بوده دادیار یا بازپرس قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه کیفری دو صادر می کند حال اگر کیفری دو که مجاز به تحقیقات است پس از تحقیقات موضوع را در صلاحیت دادگاه کیفری یک بداند قرار عدم صلاحیت به کیفری یک صادر می کند و بالعکس اگر ظاهر شکایت تحت عنوان زنای به عنف باشد قرار عدم صلاحیت به صلاحیت کیفری یک صادر می شود و دادگاه کیفری یک پس از رسیدگی طبق تبصره ماده ۳۱۴ عمل می کند. (در صلاحیت محلی باید تحقیقات انجام شود بعد عدم صلاحیت زده شود).

ب: جرائم اطفال زیر ۱۵ سال:

قانون گذار در تبصره ماده ۲۸۵ آدک چنین مقرر داشته که تحقیقات مقدماتی جرائم افراد زیر ۱۵ سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود. حال اگر طفل و نوجوان یکی از جرائم مشمول صلاحیت مشمول دادگاه کیفری یک و یا دادگاه انقلاب را انجام دهد چون به جرایم ایشان به موجب ماده ۳۱۵ در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود لذا قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری یک اطفال صادر می شود و در سایر موارد به دادگاه کیفری دو اطفال صادر می شود.

ج: جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸:

قانون گذار به موجب ماده ۳۴۰ آدک قضات را موظف نموده که جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ را مستقیماً در دادگاه رسیدگی کنند در نتیجه این نوع پرونده ها بدون هیچ گونه تحقیقات مقدماتی در دادسرا با قرار عدم صلاحیت به دادگاه ارسال می شود.

* عدم صلاحیت در انجام تحقیقات در دادسرا در جرایم درجه ۷ و ۸ اعم از این است که متهم مرتکب تعدد جرم شده باشد و تحقیقات بعضی از آنها در صلاحیت دادسرا باشد یا وحدت جرم مثلاً اگر تبعه خارجی ورود و اقامت غیر مجاز داشته باشد چون ورود غیر مجاز درجه ۵ است و انجام تحقیقات آن با دادسرا است اما مجازات اقامت از درجه ۸ است توأم شدن این دو جرم دلیل بر ایجاد صلاحیت در انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا نمی شود.

* قانون گذار در بحث وظایف دادستان در چند ماده به جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ اشاره کرده مثلاً در ماده ۸۱ در بحث تعلیق در مرحله تحقیقات مقرر داشته که در جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ که مجازات قابل تعلیق است با وجود شرایط مقرر در ماده دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم تعقیب وی را از ۶ ماه تا دو سال معلق کند و حال آنکه ملاحظه می شود در ماده ۳۴۰ مقرر داشته که این جرایم اصلاً در دادسرا قابل تحقیق نیست.

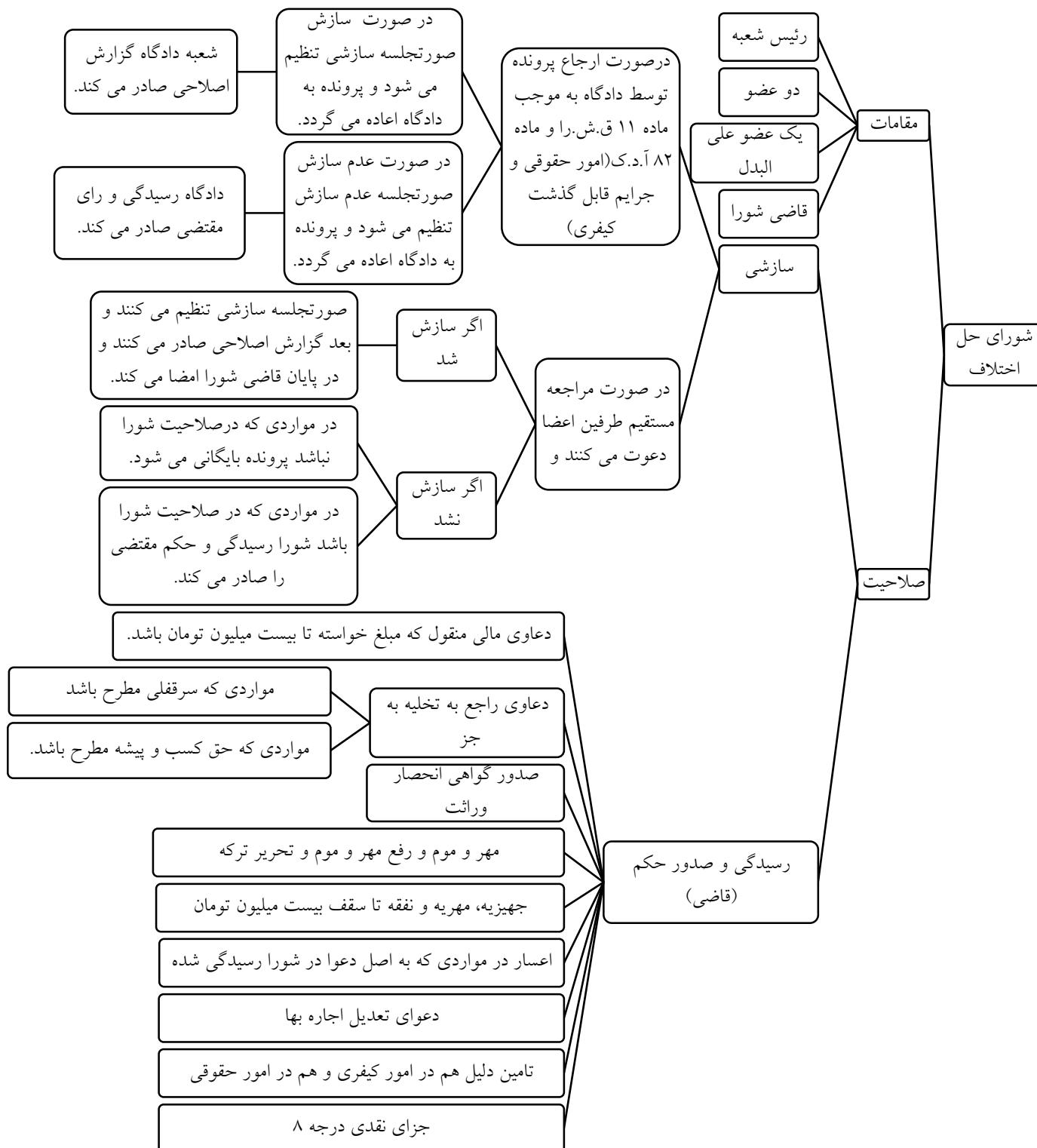
با توجه به این که قانون گذار در تبصره ۵ ماده ۸۱ آدک توجه به ماده ۳۴۰ داشته و مقرر داشته در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود دادگاه می تواند مقررات این ماده را اعمال کند لذا هیچ تعارضی بین ماده ۸۱ و ۳۴۰ وجود ندارد. و در سایر مواد مانند ماده ۸۰ و ۸۲ نیز با توجه به استفاده از کلمه مقام قضایی تعارضی در این خصوص وجود ندارد هر چند طرح اصل مواد در قسمت وظایف دادستان با اضافه کردن ماده ۳۴۰ قابل توجیه نیست.

* با توجه به ماده ۳۱۵ آدک در مواردی که جرم در صلاحیت انقلاب اطفال از حیث مجازات از مصادیق ماده ۳۰۲ باشد که اگر انقلاب می رفت باید با تعدد قاضی رسیدگی می شد علی القاعده می بایست به کیفری ۱ اطفال و نوجوانان عدم صلاحیت صادر شود و اگر از جرایم در صلاحیت انقلاب می بود که با وحدت قاضی رسیدگی می شد دادگاه کیفری ۲ اطفال و نوجوانان عدم صلاحیت صادر می شود.

* به جرایم اطفال زیر ۱۵ سال مستقیماً در دادگاههای مربوطه رسیدگی می شود. اما در نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال دادرسی با رعایت صلاحیت ذاتی (مثلاً منافی عفت و درجه ۷ و ۸ را رسیدگی نمی کند) تحقیقات مقدماتی را انجام داده و در صورت صدور قرار جلب به دادرسی پرونده با کیفر خواست به دادگاههای مربوطه ارسال می شود مثلاً اگر فرد ۱۶ ساله ای مرتکب قتل عمد شود بازپرس به موضوع رسیدگی و تحقیقات مقدماتی را انجام می دهد و در صورت توجه اتهام به نوجوان به او تفهیم اتهام کرده و قرار تأمین مناسب صادر نموده و آخرین دفاع او را اخذ کرده و پرونده را در صورت صدور قرار جلب به دادرسی با موافقت دادستان و صدور کیفر خواست توسط دادستان به دادگاه کیفری ۱ اطفال و نوجوانان ارسال می کند.

اما چنانچه نوجوانی ۱۵ تا ۱۸ سال مرتکب منافیات عفت شود حسب مورد قرار عدم صلاحیت به کیفری ۱ یا ۲ اطفال صادر می گردد.

شورای حل اختلاف



صلاحیت شورای حل اختلاف

۱. سازشی

الف: تنظیم صورت جلسه سازشی.

(براساس م ۱۱ ق شورا در امور حقوقی و جرایم قابل گذشت در کیفری اما در ماده ۸۲ بازپرس فقط با درخواست متهم و موافقت بزه دیده در تعزیری درجه ۶ می تواند برای سازش از طریق دادستان بفرستد.) قانون گذار در مواردی به قاضی دادگاه چنین اجازه ای را داده پس از آنکه پرونده به شعبه ارجاع گردید جهت ایجاد صلح و سازش به شورا ارسال کند با این توضیح که با اراع پرونده به دادگاه، دادگاه مکلف به رسیدگی است و حق اینکه پرونده را به هر دلیل رسیدگی نکند ندارد قانون گذار در ماده ۱۱ ق شورای حل اختلاف در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی در امور حقوقی و همچنین در جرایم قابل گذشت مرجع قضایی رسیدگی کننده را مجاز نموده که با توجه به کیفیت دعوا و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط برای یک بار و حداکثر به مدت سه ماه موضوع را به شورا ارجاع دهد و شورا باید بلافاصله بعد از وصول پرونده سعی در ایجاد صلح و سازش کند و نتیجه را به دادگاه اعلام کند. ممکن است در شورا صلح و سازش بین طرفین ایجاد شود ممکن است ایجاد نشود اگر صلح و سازش ایجاد شد صورت جلسه سازشی تنظیم می شود و اگر نشود صورت جلسه عدم سازش تنظیم و در هر دو صورت پرونده به شعبه اعاده می گردد. در فرض اول شعبه گزارش اصلاحی صادر می کند و اگر عدم سازش باشد رسیدگی و صدور رای توسط دادگاه.

* ماده ۱۱ ق. شورا در مورد تعارض (جرایم تعزیری قابل گذشت درجه ۶) ماده ۸۲ آ.د.ک را نسخ کرده و ماده ۸۲ آ.د.ک فقط جرایم تعزیری درجه ۶ غیر قابل گذشت را در بر می گیرد. (این حرف را کسی نزده ولی به نظر استاد می تواند درست باشد. برخی هم می گویند ماده ۱۱ برای دادگاه هست و ماده ۸۲ برای دادسرا می باشد).

ب: گزارش اصلاحی صادر می کند.

(در کلیه دعاوی حقوقی و مدنی و کلیه جرایم قابل گذشت و جنبه خصوصی کلیه جرایم غیر قابل گذشت) در این فرض طرفین مستقیماً به شورا می آیند و بدون هزینه دادرسی به امر رسیدگی می شود.

امضا گزارش اصلاحی توسط قاضی شورا

* قاضی شورا پس از آنکه گزارش اصلاحی به نظر وی رسید باید به چند نکته توجه کند:

الف) موضوعی که در شورا جهت سازش مطرح شده از موارد ممنوعه نباشد. بدین توضیح که هرچند قانون گذار در ماده ۸ قانون شورا از لفظ عام «کلیه» استفاده کرده است، اما قانون گذار مواردی را حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نمی داند.

موارد غیر قابل طرح در شورا

اموری که به موجب سایر قوانین در صلاحیت مراجع اختصاصی و یا مراجع قضایی غیر دادگستری می باشد.

دعای راجع به اموال عمومی و دولتی

دعای راجع به حجر و ورشکستگی

اختلاف در اصل وصیت و تولیت و وقفیت

اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع و نسب

* چنانچه هر یک از موارد ۵ گانه فوق در شورا مطرح شده و بر مبنای آن سازش ایجاد شده و صورتجلسه سازشی تنظیم شده باشد و به تبع آن شورا گزارش اصلاحی صادر کرده باشد ذیل گزارش اصلاحی صادر چنین می نویسد:

بسمه تعالی با عنایت به اینکه موضوع پرونده از مصادیق بند فلان ماده ۱۰ ق شوراها می باشد لذا گزارش اصلاحی مورد تایید نمی باشد مقرر است پرونده بایگانی شود.

ب) قاضی شورا باید توجه کند که گزارش اصلاحی مطابق صورتجلسه سازشی تنظیم شده باشد. بدین توضیح که ممکن است به لحاظ سهو قلم اعضای شورای حل اختلاف مفاد گزارش اصلاحی با مفاد توافق طرفین سازگار نباشد در اینجا چنین می نویسد:

بسمه تعالی با عنایت به اینکه مفاد گزارش اصلاحی با مفاد صورتجلسه سازشی که به امضای طرفین رسیده در فلان قسمت مطابقت ندارد لذا گزارش اصلاحی قابل تایید نیست پرونده عینا اعاده می گردد تا پس از اصلاح گزارش اصلاحی مراتب به نظر برسد.

ج) قاضی شورا باید توجه کند که مفاد توافق خلاف شرع و قانون نباشد. در اینجا قاضی شورا ذیل گزارش اصلاحی این چنین می نویسد:

بسمه تعالی با عنایت به اینکه مفاد توافق بین طرفین مخالف فلان ماده قانونی یا مخالف مقررات شرع است بدین توضیح که ... لذا گزارش قابل تایید نیست پرونده اعاده می گردد طرفین مجددا دعوت در صورتی که توافق جدیدی حاصل شود گزارش اصلاحی جدید صادر و الا پرونده بایگانی شود.

د) گزارش اصلاحی نباید مبهم باشد. قاضی شورا پس از ملاحظه گزارش اصلاحی باید مفروض بگیرد که طرفین به تعهدات خود عمل نکرده و جهت اجرا و صدور اجرائیه به شورا مراجعه می کنند چنانچه گزارش مبهم باشد امکان اجرا نخواهد داشت لذا قاضی شورا در این صورت این چنین می نویسد:

بسمه تعالی با عنایت به اینکه توافق فیما بین طرفین در فلان بخش مبهم است لذا گزارش اصلاحی اعاده می گردد پس از دعوت از طرفین نسبت به رفع ابهام اقدام و به طرفین اعلام شود که در صورت عدم رفع ابهام گزارش صادره فاقد ضمانت اجرا می باشد و در صورت رفع ابهام به نظر برسد والا پرونده بایگانی شود.

ه) گزارش اصلاحی ضمانت اجرا داشته باشد. همانگونه که در بند قبل بیان شد اگر گزارش اصلاحی فاقد ضمانت اجرا باشد در صورتی که طرفین به تعهدات خود عمل نکنند صدور اجرائیه با مشکل مواجه می شود مثلاً در موارد مطالبه مبلغ ده میلیون ممکن است توافق شود شاکی دو میلیون را گذشت کرده و هشت میلیون باقی در دو قسط داده شود مشخص نیست هریک از اقساط چه تاریخی حال می شود. همچنین در این مثال بر فرض که تاریخ پرداخت اقساط مشخص شود باید مشخص شود که اگر اقساط در موعد مقرر پرداخت نشود تکلیف دو میلیون اولیه چه خواهد شد و آیا با فرض عدم انجام تعهد گذشت دو میلیون مشروط بوده که چون شرط محقق نشد مشروط هم محقق نشود و مبلغ دو میلیون قابل مطالبه باشد یا خیر؟ پس از آنکه قاضی تمام موارد مذکور را بررسی کرد و گزارش اصلاحی را فاقد هر ایرادی بداند از جهت شکلی نیز توجه می کند که باید گزارش به امضا سه عضو برسد. در صورتی که کلیه شرایط مهیا باشد ذیل گزارش این چنین می نویسد:

نام سمت امضا.

بسمه تعالی گزارش اصلاحی مورد تایید است.

پس از تایید گزارش اصلاحی پرونده اقدام دیگری ندارد و به شعبه شورا اعاده می گردد گزارش اصلاحی تایپ شده و پس از امضا قاضی به طرفین ابلاغ می شود و پرونده بایگانی می شود چنانچه طرفین به تعهدات خود عمل نمایند علی القاعده مراجعه دیگری به شورا نخواهد بود اما اگر هر یک از طرفین به تعهدات خود عمل نکنند ذی نفع می تواند با مراجعه به شورا تقاضای صدور اجرائیه نماید. دبیر شعبه شورا اجرائیه را تنظیم و سپس جهت امضای اجرائیه به نظر قاضی می رساند لازم به ذکر است که دبیر شورا نیز ذیل اجرائیه را امضا می کند.

۲. رسیدگی و صدور حکم

* در کلیه موارد صلاحیت رسیدگی با قاضی است و قاضی امضا می کند و اعضا امضا نمی کنند.

الف: دعاوی مالی منقول که مبلغ خواسته تا بیست میلیون تومان باشد. (دعای ملکی کلاً از صلاحیت شورا خارج می شود).

ب: دعوای راجع به تخلیه به جز مواردی که سرقفلی و حق کسب و پیشه مطرح می باشد.

نکات:

* لذا تخلیه اماکن مسکونی مطلقاً در صلاحیت شورا می باشد اعم از اینکه؛ الف: در قالب دستور تخلیه باشد (اگر قرارداد دو نسخه باشد با امضای دو شاهد و قرارداد مدت و مبلغ داشته باشد و مدت منقضی بشود دستور تخلیه صادر می شود. این دستور فوری است و قاضی شورا صادر می کند و نیاز به وقت رسیدگی و دعوت ندارد و ظرف یک هفته از ابلاغ اگر تخلیه نکرد تقاضای اجرا می کند، نسخه دستور به اجرای احکام می رود و اجرای احکام به کلانتری می فرستد بعد کلانتری اجرا می کند.)
ب: یا در قالب حکم به تخلیه (حال اگر شرایط مقرر در دستور موجود نباشد در قالب حکم می باشد که باید دادخواست بدهد و وقت رسیدگی تعیین شود و از طرفین دعوت شود و ممکن است ماهها طول بکشد).

* اما اماکن تجاری اگر الف: سرقفلی دارد باید در دادگاه رسیدگی شود. ب: سرقفلی ندارد یا ۱. حق کسب و پیشه دارد که به دادگاه می رود. ۲. یا حق کسب و پیشه ندارد. حال چه مشمول قانون سال ۵۶ (حکم تخلیه صادر می شود) چه مشمول قانون موجر و مستاجر سال ۷۶ باشد (دستور تخلیه صادر می شود) چه مشمول قانون مدنی (حکم تخلیه صادر می شود) در صلاحیت شورای حل اختلاف می باشد.

ج: صدور گواهی انحصار وراثت.

د: مهر و موم (در غیر منقول با ممنوعیت نقل و انتقال ثبتی می باشد و در منقول یا پلمپ می کنیم یا تحویل امین می کنیم).
و رفع مهر و موم و تحریر ترکه (صورت برداری اموال).

* تقسیم ترکه به عهده دادگاه می باشد.

ه: جهیزیه، مهریه و نفقه تا سقف بیست میلیون تومان.

* در مواردی که سقف بیست میلیون مطرح شده تقویم باید واقعی باشد و شورا در صورت شک می تواند به کارشناس ارجاع دهد.

* در دعوای مالی غیر منقول تقویم براساس قیمت منطقه ایی می باشد ولی در خلع ید تمبر براساس قیمت منطقه ایی باطل می شود اما تقویم به اختیار خواهان می باشد.

دعوی مالی منقول اگر وجه نقد رایج کشور باشد تقویم معادل مبلغ خواسته است و اگر وجه نقد رایج سایر ممالک باشد براساس نرخ بانک مرکزی می باشد. حال اگر غیر وجه نقد باشد تقویم در دادگاه به اختیار خواهان می باشد یعنی ۱۰۰ سکه را می توان مقوم به ۳۰ میلیون کند ممکن است مقوم کند به ۵۰ میلیون و خوانده فقط خوانده تا پایان جلسه اول می تواند به تقویم اعتراض کند. ولی در شورا تقویم به عهده خواهان است ولی هم خوانده مطلقا می تواند به تقویم اعتراض کند و هم قاضی شورا یا اعضا اگر احتمال خلاف دهند راسا مکلفند اقدام کنند.

و: اعسار در مواردی که به اصل دعوا در شورا رسیدگی شده. حال چه گزارش اصلاحی باشد چه رای باشد.

ز: دعوی تعدیل اجاره بهاء. که فقط در املاک تجاری می باشد.

* هر سه سال یک بار اگر طرفین خود نتوانند اجاره بها را تعدیل کنند توسط کارشناس این کار را انجام می دهند.

ح: تامین دلیل چه امور کیفری چه امور حقوقی

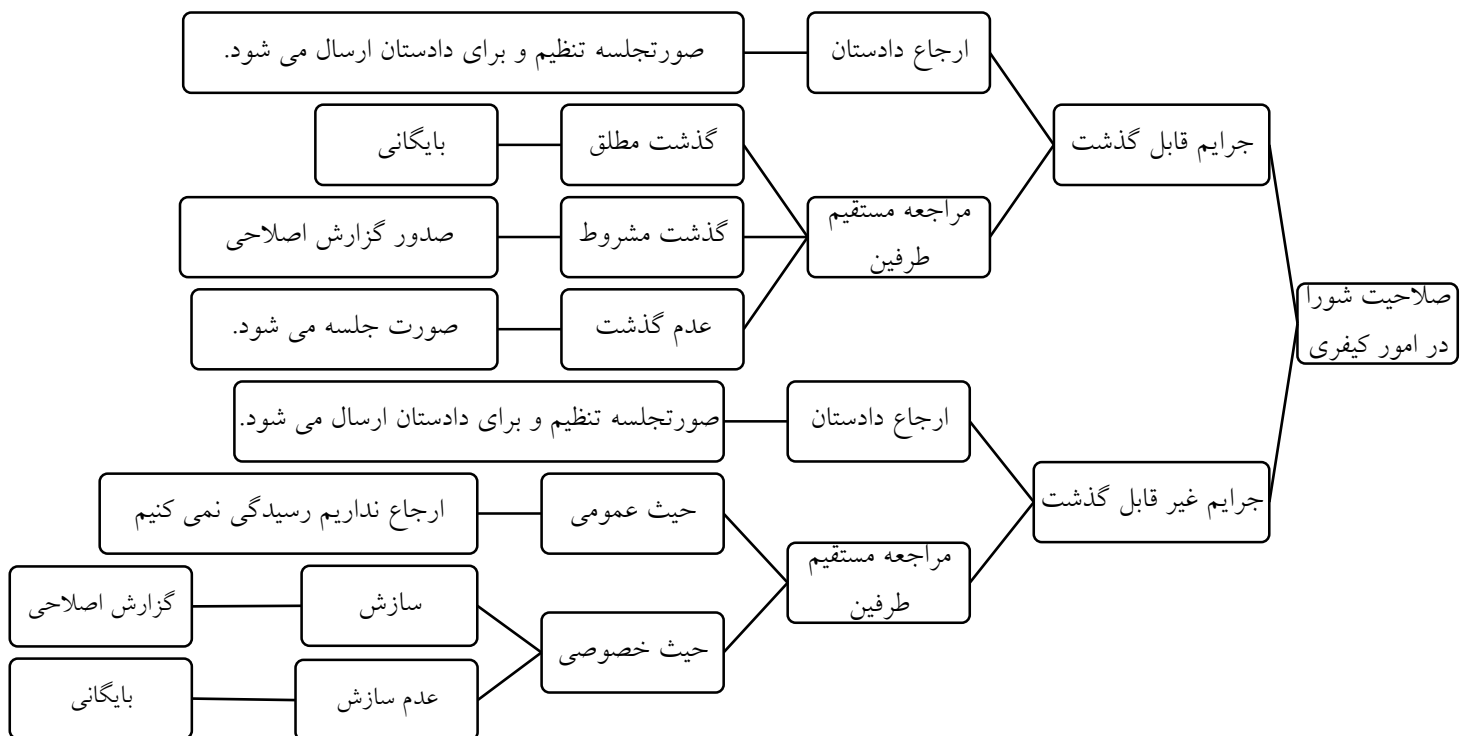
* اگر دادگاه هم پرونده ای داشته باشد و نیاز به تامین دارد باید چه کرد؟ ظاهر قانون مطلق است و اگر دادگاهی امین دلیل را به شورا بفرستد تخلفی مرتکب نشده اما به نظر می رسد چون جمع دلیل به عهده شورا می باشد ممکن است دادگاه قبول کند و این هم تخلفی نیست و به نظر استاد تامین دلیل شورا انصراف دارد از محکمه ای که نیاز به تامین دلیل دارد. (خودم)

* سوال: در خصوص اینکه آیا تامین دلیل که در ماده ۹ ق شورا بیان شده مربوط به مطلق تامین دلیل است یعنی اگر پرونده ایی در دادگاه نیز مطرح باشد و شاکی قصد داشته باشد قبل از رسیدگی دادگاه تامین دلیل نماید در این فرض نیز باید به شورا مراجعه کند یا اینکه نه تامین دلیل فقط مخصوص مواردی است که هنوز پرونده ایی در دادگاه مطرح نشده و لذا اگر قاضی دادگاه بخواهد تامین دلیل نماید امکان تامین دلیل توسط محکمه وجود داشته باشد.

پاسخ: ظاهر ماده ۹ ق.ش مطلق می باشد و لذا اگر قاضی محاکم حقوقی در تمامی موارد تامین دلیل را به شورا ارجاع دهد نمی توان تخلف انتظامی گرفت. هرچند به نظر می رسد که با توجه به اینکه تحصیل دلیل از وظایف دادگاه می باشد و قانونگذار در آدم در مبحث تامین دلیل دادگاه را صالح دانسته لذا در مواردی که خود فرد ابتدائا بخواهد تامین دلیل نماید باید به شورا مراجعه کند. اما اگر در اثنا یک پرونده محکمه تامین دلیل نیاز باشد محکمه می تواند راسا تامین دلیل نماید.

و: جزای نقدی درجه ۸:

* در این مورد اگر مجرم چند جرم داشته باشد که صلاحیت ذاتی برخی در شورا و برخی در دادگاه باشد در مورد جرم درجه ۸ عدم صلاحیت به شورا می زنیم و نمی توان گفت رسیدگی توامان می شود. زیرا بحث رسیدگی توامان در موارد اختلاف در صلاحیت محلی است نه صلاحیت ذاتی و در مورد عدم صلاحیت ذاتی رسیدگی توامان نمی شود. مثل موردی که شخص چند جرم مرتکب شده در صلاحیت دادگاه انقلاب و کیفری ۱ و ۲ در این صورت رسیدگی توامان نمی شود و مطابق ماده ۵۱۰ آذک رسیدگی می شود.



د: موارد صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت:

به کلیه اتهامات شرکا و معاونین و مرتبطين متهم روحانی و خود متهم روحانی در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می شود. لذا اگر در پرونده ای روحانی شاکی باشد و متهم غیر روحانی باشد تابع عمومیات می باشد اما اگر شاکی روحانی باشد یا شاکی غیر روحانی باشد لیکن متهم در هر حال روحانی باشد اعم از اینکه زن باشد یا مرد و طفل یا نوجوان یا کبیر باشد و صرف نظر از شغل وی (قاضی باشد یا غیر قاضی) در هر حال قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت صادر می شود.

* اگر روحانی از اشخاص مقرر در ماده ۳۰۷ باشد قرار عدم صلاحیت به صلاحیت ویژه روحانیت تهران صادر می شود. بدیهی است چنانچه روحانی قاضی باشد دادرسی ویژه با هماهنگی انتظامی قضات در مواردی که تعلیق قاضی نیاز است ابتدا تقاضای تعلیق قاضی را نموده و سپس به موضوع رسیدگی می شود.

* در ارتباط با دادخواست حقوقی علیه خوانده روحانی همانند سایر اشخاص جامعه می باشد مگر اینکه ویژه روحانیت دستور ارسال پرونده را به ویژه بدهد که در این صورت پرونده در ویژه روحانیت رسیدگی می شود.

* در جرایم غیر عمدی مثل تصادفات با تقاضای قاضی مبنی بر رسیدگی با وصف عدم تعلیق و موافقت دادستان ویژه رسیدگی بدون تعلیق قاضی انجام می شود.

* دادیار ویژه روحانیت استثنایی در صلاحیت رسیدگی ندارد و هیچ پرونده ای در ویژه مستقیماً به دادگاه ویژه ارسال نمی شود و در دادرسی ویژه روحانیت بازپرس نداریم.

* دادگاه ویژه می تواند رسیدگی به اتهام روحانی را به دادرسی و دادگاه عمومی واگذار و تفیض کند.

* قانون گذار در ماده ۱۳ ق ویژه روحانیت مقرر داشته «به کلیه اتهامات شرکا و معاونین و مرتبطين متهم روحانی در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می شود». حال اگر در یک باند فحشا یک روحانی باشد ویژه می تواند همه را برگرداند به دادرسی و همچنین می تواند طلبه را جدا کند بقیه را به دادرسی بفرستد.

حال اگر قاضی در بدو امر متوجه نشود هر موقع متوجه شد همان زمان باید عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه ویژه بزند و اگر قاضی دیگر جلب زده بعد قاضی حاضر متوجه شود متهم طلبه است و در نظر قاضی حاضر جلب درست نباشد نمی تواند منع تعقیب بزند؛ چون کسی صالح به صدور قرار منع تعقیب است که صلاحیت صدور قرار جلب به دادرسی را دارا باشد. در این موارد متهم بلا قید آزاد می شود و قاضی حاضر قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه ویژه می زند ولی اگر جلب درست باشد پرونده به همراه متهم تحت الحفظ با عدم صلاحیت به دادگاه ویژه روحانیت ارسال می شود.

۵: جرایم خاص نظامی:

به جرم خاص نظامی نیز در دادرسی و دادگاه نظامی رسیدگی می شود.

* در خصوص جرم خاص نظامی و جرم در مقام ضابطیت و یا جرم عمومی نظامیان سابقاً در بحث ضابطین در ذیل ماده ۶۳ آدک توضیحات لازم بر مبنای ماده ۵۹۷ آدک بیان شد که به آن مبحث مراجعه شود.

و: جرایم اشخاص مقرر در مواد ۳۰۵ و ۳۰۷ و ۳۰۸ آ.د.ک:

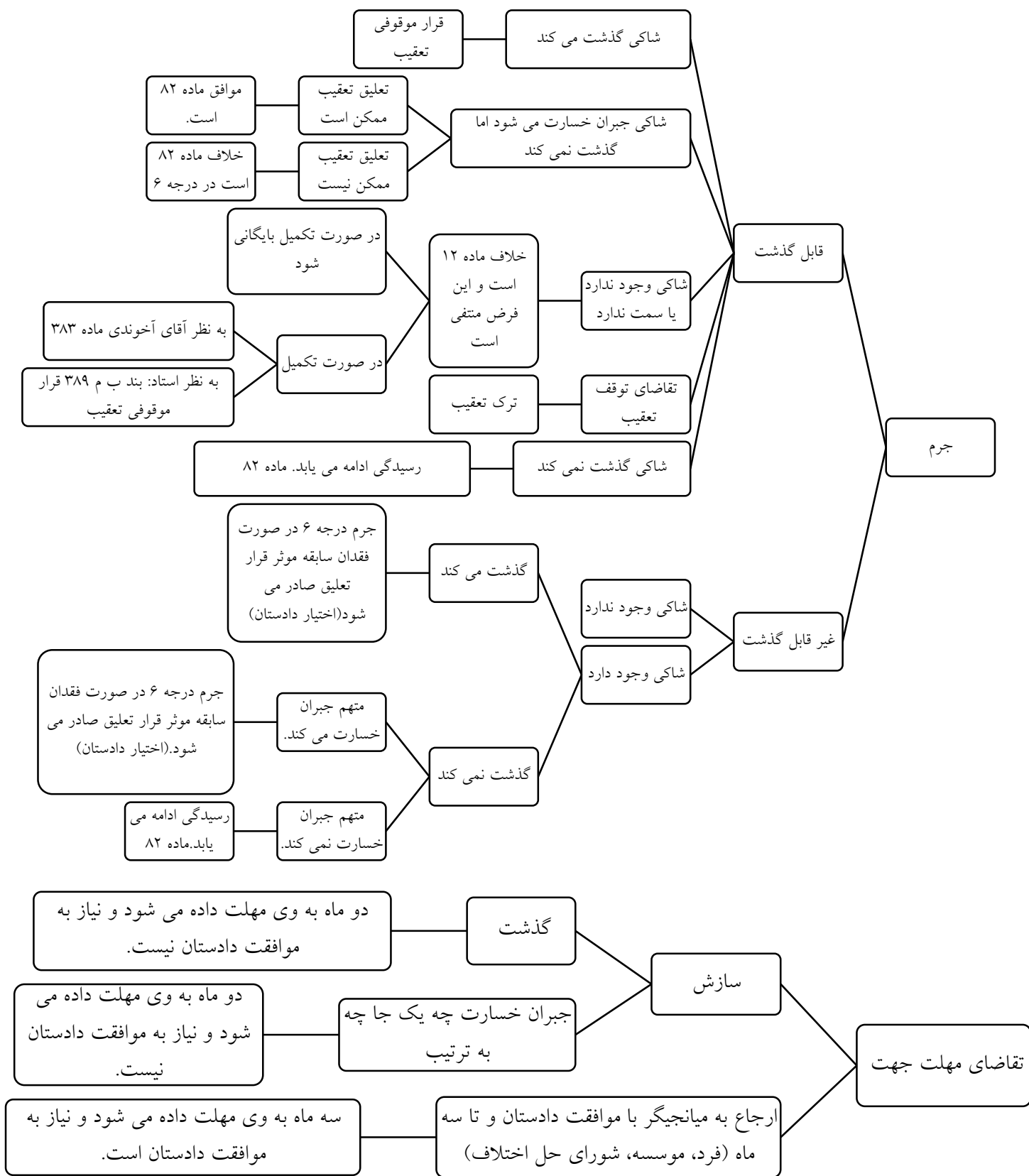
در خصوص این نوع جرایم قانون گذار در مواد ۳۰۵ و ۳۰۸ آ.د.ک مقام صالح در رسیدگی به این اتهامات را دادگاههای کیفری مرکز استان دانسته و در اشخاص مقرر در ماده ۳۰۷ آ.د.ک در صلاحیت دادگاه کیفری تهران دانسته است. لذا اگر یکی از جرایم ارتكابی توسط اشخاص مقرر در ماده ۳۰۷ آ.د.ک باشد و بازپرس و یا دایار غیر تهران باشیم باید ادله موجود را چنانچه متهم دستگیر نشده است صرفاً با قرار عدم صلاحیت به دادرسی عمومی و انقلاب تهران یا دادگاههای تهران قرار عدم صلاحیت صادر نموده و اگر متهم دستگیر شده باشد پرونده به همراه متهم (غیر قاضی که مصونیت دارد) به دادرسی یا دادگاه تهران ارسال می شود. اما در خصوص اشخاص ماده ۳۰۸ نیز چنانچه در غیر مرکز استان باشیم پرونده ضمن جمع آوری ادله به دادرسی مرکز استان ارسال می گردد.

* جرایم تنها مدیر کلی که به تهران می رود مدیر کل اطلاعات است که طبق اصلاحی سال ۹۴ این گونه تصویب شد.

۳. صدور قرارهای مخصوص دادستان

صفحه ۵۱ جزوه.

۱. قرار ترک تعقیب
۲. قرار تعلیق تعقیب
۳. قرار بایگانی (برداشته شد)



۴. صدور کیفرخواست

- کیفرخواست کتبی
- کیفرخواست شفاهی (صفحه ۸)

«والسلام علی من تبع الهدی»